

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد در بحث صحیح و اعم دو تا ثمره ذکر کردند البته عده ای بیشتر نقل کردند و توضیحا خودشان هم اعتراضاتی بر هم دیگر داشتند گفتند این ثمره بار نمی شود آن یکی بار می شود و این دو ثمره یکی اش در بحث برائت و اشتغال است و یکی هم در بحث اطلاق اخذ به اطلاق، البته یکی دو مرتبه در خلال بحث ها عرض کردیم آن که الان ما فعلا در واقع در فقه داریم یا در اصول داریم یاد نمی آید اصلا جایی مساله را در باب اطلاق یا در باب برائت و اشتغال مبنی بر صحیحی و اعم کردند آن باب برائت باب خودش است، اشتغال و برائت، حالا در باب اقل و اکثر ارتباطی به اصطلاح بعضی ها بر آن مرتبط کردند توضیح بحث اقل و اکثر ارتباطی و استقلالی در محل خودش ان شاء الله خواهد آمد و آنجا عرض کردیم فرق بین این دو تا نمی کند. ارتباطی و استقلالی تاثیر ندارد. والتوضیح موكول الى محله مضافا به اینکه در تفسیر خود برائت عرض کردیم بین اعلام اختلاف هست نه اعلام شیعه حتی اعلام سنی عده ای برائت را به معنای حلیت واقعی یعنی واقعا تکلیف واقعی شما جایز است این مطلب جایز است حلیت واقعی گرفت که عرض کردیم شاید ظاهر عبارت صدوق هم در فقیه این باشد در شیعه عادات این معنا بیشتر در اهل سنت هست. اما ظاهر عبارت صدوق در ذیل حدیث کل شیء مطلق حتی یرد فیه نهی می خواهد بگوید این واقعا جایز است ظاهرش این طور است ان شاء الله در بحث برائت متعرض می شویم.

و این اثباتش با این حدیث خیلی مشکل است عرض کردیم این حدیث منفردا در کتاب صدوق آمده فعلا مصدري برايش خبر نداریم با این متن یک احتمالی هم که بعدها به آن رسیدیم شاید از مصادر زیدیه گرفته باشد البته مصادر زیدیه که از امامیه نقل کردند مثلا از امام صادق داریم این حالا یک بحثی دارد خود صدوق و ارتباطش با زیدیه که الان فعلا محل کلام ما نیست.

به هر حال آنچه که در اینجا هست این است که آن برائت به معنای واقعی را عرض کردیم اثباتش مشکل است آن که الان بین اصحاب ما اخیرا یعنی مخصوصا در اصول متاخر شیعه این اصطلاح اصول متاخر شیعه از بنده است یعنی اصولی که بعد از اخباری ها آمد عرض کردیم اصول خوب در میان شیعه تدریجا رواج پیدا کرد اخباری ها ضربه های کلی به اصول زدند اشکالات کلی به اصول وارد کردند و کل اصول را زیر سوال گرفتند بعد از اینها و اشکال اساسی که اخباری ها داشتند که این مسائل اصولی را اهل سنت روی مبانی خودشان گفتند و ما مثلا از طریق اهل بیت خلاف اینها داریم.

یک شرحی است که دارد، این اصول بعدی که آمد که موسسش هم باید گفت مرحوم وحید بهبهانی است قدس الله نفسه، ایشان سعی کرد همان مسائل اصولی را از روایات در بیاورد این اصول متاخر شیعه است. مثلاً برائت را از حدیث رفع در بیاورد و آن قدما این طور نبودند. استصحاب را از حدیث لا تنقض در بیاورد. خود مرحوم شیخ طوسی چند بار عرض کردیم احادیث استصحاب این سه تا حدیث زراره را به استثناء حدیث سوم، حدیث سوم شیخ صدوق کلاً نیاورده در فقیه اما مرحوم شیخ طوسی هر سه را آورده سومی را هم کلینی آورده است.

خوب اصحاب الان تمسک کردند در استصحاب به این حدیث خود ایشان در عده تمسک کردند به یک وجه عقلی اصلاً این روایت را نقل نمی‌کند خیلی عجیب است واقعا. می‌گوید چون این شیء سابقاً بوده و نمی‌دانیم آیا از بین رفته یا اصل عدمش است پس باقی است. یک وجه عقلی صرف ایشان ذکر می‌کند که این خودش این وجه هم باطل است و این وجه هم درست نیست که توضیحاتش را سابقاً عرض کردیم.

خود ایشان حدیث لا تنقض را نمی‌آورد دقت می‌کنید، این حدیث لا تنقض از زمان وحید آمد، پس اصول متاخر شیعه ضابطه‌اش این است سعی کردند اباحت اصولی را از روایات در بیاورند، این شد اصول متاخر شیعه تاریخش را هم عرض کردیم از قرن دوازدهم از مرحوم وحید قدس الله نفسه.

البته این اصول بعد درش کار زیاد شد تقریباً تنقیحش دست شیخ انصاری در رسائل است. خیلی جمع و جورش کردند مرتبش کردند در رسائل و لذا حدیث رفع مثلاً برائت را از حدیث رفع در آوردند. که حل مشکل بکند که نگوید شما حرف اهل سنت را گفتید در صورتی که حدیث رفع فرض کنید من باب مثال در کتاب کافی هست دیگر باید برگردد به قدیم اما چون آنها نیاورده بودند این متأخرین ما و لذا برائت نزد آنها شد نفی حکم ظاهراً چون اشکال اخباری‌ها این بود که شریعت همه‌ی احکام را گفته لکن نزد بقیة الله است شما چطور برائت جاری می‌کنید این با اهل سنت جور در می‌آید با شیعه جود در نمی‌آید دقت کردید؟

اینها حدیث رفع را آوردند گفتند نه ما حدیث داریم که رفع عن امتی ما لا یعلمون که عرض کردم که حدیث رفع هم مشهور نشد خیلی با اینکه در کافی هست هم در، کافی در اصولش هست، هم در فقیه هم آمده، چون شیخ طوسی حدیث رفع شش تایی که برای ماست را نقل نکرده شاید سر عدم شهرت این بود. وقتی هم که این حدیث آمد گفتند آقا این پس ما حدیث رفع داریم که احکام برداشته بشود لکن گفتند مفادش نفی حکم ظاهراً خوب این با آن مطلبی که من گفتم اثبات حلیت واقعی و اینکه واقعا حلال است واقعا جایز است کامل متفاوت است.

اما چون حدیث رفع را هم درش شبهه داشتیم و قبول نکردیم براءت نزد ما این شد که تا ما دام حکم منجز نشود احکام جزائی برش بار نمی شود که اصطلاحا حکم عقلائی ، قاعده‌ی عقلائی گرفتیم ، همان عقلی که آقایان گفته بودند . و عرض کردیم چون حدیث رفع سند روشنی ندارد نمی شود اثباتش کرد مضافا دلالتش هم واضح نیست مشکل دارد.

یکی از حضار: یعنی شما می گوید نفی حکم واقعا است ؟

آیت الله مددی: نفی احکام مؤاخذة واقعا در وعاء قانون و اعتبار واقعا ندارد مؤاخذة ندارد چون به تنجز نرسیده است تا حکم به تنجز نرسد موضوع احکام جزائی نمی شود. چون عرض کردیم حکم یک محوری هست که خودش جعل کرده تا در محور جعل هست و به ارسال رسل نرسیده قطعا این احکام ندارد آثار ندارد ان الله سکت عن اشیاء لم یسکت عنه نسیانا ، این بیان نشده ، مرحله‌ی دوم بیان شده نرسیده این جایش یک کمی گیر دارد. احکام بیان شده به مکلف نرسیده بعد از اینکه مکلف بحث لازم را انجام داده زحمت خودش را هم انجام داده مع ذلک به مکلف نرسیده ما معتقدیم در این مرحله هم چون این اسمش مرحله‌ی تنجز است اسمش را گذاشتیم تنجز در این مرحله‌ی تنجز به تنجز نرسید مرحله‌ی احکام جزائی که مرحله‌ی امثال و عصیان است برش بار نمی شود. حدیث، یعنی براءت را خوب این طبعاً با آن تصور آقایان کلاً فرق می کند و آثار خودش را دارد . دیگر وارد بحث نمی خواهیم بشویم چون.

آن بحث اطلاق که این آقایان گفتند اولاً عرض کردم ما الان در فقه یا در اصول عملاً جایی بگویند هذا البحث مبنی بر صحیح و اعم یاد نمی آید و اصولاً می دانید مسائل علم یک روح حاکم بر علم دارد و مسائل اصول در حقیقت سرش این بود اصول ولو به معنای ریشه‌هاست آن روح حاکم بر کل فقه است. نه موردی ، موردی فقه بود، آن روح حاکم، خوب یک عده از مسائل هم بود بین موردی و نه روح حاکم بر کل فقه بود نه موردی بود اسم آن را قاعده‌ی فقهیه گذاشتند که توضیحاتش را عرض کردیم اخیراً . این اصول این جوری بود. بدون شک این مساله، این مساله‌ای که آیا صحیح یا اعم ، این اگر حالا فرض کنید یک موردی در یک مساله‌ای دوران امر مثلاً گیر بکنیم در اطلاق به خاطر اعم و صحیح این تقریباً موردی است جزو مسائل فقه حساب نمی شود. این ربطی به اصول که روح حاکم بر فقه باشد نیست.

ببینید مثلاً اخباری‌ها می گویند مطلقاً کتاب را به آن تمسک نمی کنیم این روح حاکم بر فقه است یعنی کل فقه تاثیر گذار است. این مطلب اصولاً ما به مطلقاً کتاب مراجعه نمی کنیم ، چرا ؟ چون مطلقاً کتاب از قبیل به اصطلاح بنده قانون اساسی است آن فقط شراح، الان وقتی می خواهد به قانون اساسی ، آن کسانی که تخصص در آن قسمت، شراح قانون حق دارند که در روایات ما اهل بیت سلام الله علیهم اجمعین خوب این ، این حاکم بر کل فقه است دیگر این روح حاکم بر کل فقه است.

این مطلب که مطلق در مقام بیان باشد یا در مقام تشریع باشد یا در مقام اجمال باشد این هم تاثیر گذار است، لکن این تشخیص مثل آن مسالهی اول نیست تشخیصی است یعنی اختلاف انگیز است، یک جاهایی را قبول دارند یک جاهایی را قبول ندارند، لکن مطلب در باب مطلقات تنها این دو تا نیست. که آیا در مقام تشریع است یا مقام بیان است یا مطلق.

ببینید ما یک بحث دیگری داریم من برای اینکه این بحث روشن بشود یک مثال بزنم، مثلاً فاغسلوا وجوهکم وایدیکم، این دست‌ها را بشوید، خوب این آیه گفتند مطلق است اهل سنت هم به اطلاقش تمسک کردند، من همیشه عرض کردم اهل سنت زیاد به اطلاقات کتاب و استدلالشان به کتاب زیاد است چون روایات کم دارند و مخصوصاً در این روایات هر جور که شما نگاه بکنید یک روایتش یک اشکالی دارد بالاخره آن طور صاف صاف نیست. چون خود محدثین بزرگشان هم، روی خود بخاری هم اشکال دارند.

عرض کردم یک جلد کتاب فتح الباری به ترتیب حروف الفبا ببینید چقدر زیادند روایاتی که در بخاری هستند در آنها طعن شده اشکال شده ایشان آورده و سعی کرده جواب بدهد. غرض این که شما هر چه بخواهید نگاه کنید درش ان قلت و قلتی زده شده و لذا هم عده ایشان رفتند به طرف اینکه خبر واحد کلاً حجت نیست، مثل معتزله و مثل سید مرتضی و اصحاب ایشان از امامیه اصلاً کلاً خبر حجت نیست به خاطر این نکاتی که سابقاً هم اشاره کردیم و حالا هم اشارت می‌کنیم.

پس الان ببینید می‌گوید فاغسلوا ایدیکم این مطلق است شما می‌توانید دست راست را مقدم بکنید یا دست چپ، این بحث مطلق و مقید این جوری است دیگر ظاهر آیهی مبارکه اطلاق دارد. و طبق این اطلاق می‌شود دست چپ را مقدم کرد، دست‌هایتان را بشوید نگفته دست راست اول باشد دست چپ اول، آن وقت این را آمدند گفتند با روایاتی که آمده روایات بیانیه مثلاً شیعه، از امام صادق چون داریم چند تا روایت بیانیه در باب وضوء که حضرت می‌فرمودند آب بیاورید تا من وضوی رسول الله را به شما نشان بدهم. در آن روایاتی که آمده، آمده دست راست بر دست چپ مقدم است این را گرفتند تقیید، آن مطلق این مقید. روشن شد؟

یعنی تعامل اطلاق و تقیید را در این آیه این جوری انجام دادند که این آیهی مبارکه و لذا عده ایشان آمدند گفتند فرض کنید مقیدی ثابت نشده است. آنها در روایات بیانیهی معروفی که اهل سنت دارند از عثمان است که وضوء رسول الله را نشان داد در مدینه فکر می‌کنم جعلی باشد بعید است مدینه زمان رسول الله احتیاج به وضوی رسول الله داشت، فکر می‌کنم جعلی است روایت.

در زمان امام صادق چون دیگر واقعا اختلاف شده بود آن جا معقول بود که امام صادق وضوی رسول الله را نشان بدهد اما مدینه سال فرض کنید بیست و پنجم، بیست و ششم و سی ام، در و دیوار مدینه و بچه و کوچک و بزرگ مدینه وضوی رسول الله را دیگر احتیاج به اینکه عثمان آن هم بیاید خارج مسجد النبی آن جایی که پشت، همین جایی که بین مسجد و بقیع است که الان فضایی هست از آن در

بالای ، این جا مصلی بود مصلی نماز عید را این جا می آوردند منبر می گذاشتند، مصلی می گفتند، این مصلی مراد اینجاست. خارج از مسجد النبی آقایی که مشرف شدند. خیلی بعید است به ذهن من که خیلی بعید است.

یکی از حضار: مگر اختلاف نبود بین شیعه و سنی ؟ بین اهل بیت و خلفاء اختلاف بوده در وضوء ؟

آیت الله مددی: نه زمان عثمان نبوده .

یکی از حضار: یعنی آنها پا نمی شستند آن موقع ؟

آیت الله مددی: نمی شستند نه ، عرض کردم احتمالا پا شستن را این حمران اضافه کرده غلام عثمان، یک چند دفعه عرض کردم چون این محل کلام است چون الان هم پرسید غالبا نمی دانند این منشأش از کجاست احتمالا چون این روایت را از حمران هم نقل می کنند، از خود عثمان هم نقل می کنند.

یکی از حضار: استاد ظاهرا از بعضی از کشورهای دیگر از تونس بود کجا بود وارد شده بودند ، وارد شده بودند بر عثمان که یعنی چه ، اهل مدینه نبودند، خارج از مدینه آمده بودند .

آیت الله مددی: خوب هستند اهل مدینه هستند، تونس که ندارد نه ، اصلا آن زمان که آن جا مسلمان نبودند. درش تونس ندارد نه ، آن که هست اریکم وضوء رسول الله هست کتاب بخاری هست بیاورید ، البته از حمران هم در بعضی اسانید اسم حمران هست، حمران غلام عثمان است که حالا مردد است زرتشتی بوده ، مسیحی بوده ، یهودی بوده قیافه اش هم به همین غربی ها می خورده موی بور و سرخ و پرتقالی و موی آن جوری نارنجی، یک حالی داشته است آدم سالمی هم نبوده است مثل اینکه عمل زشتی هم انجام می دهد حد برایش جاری می کنند.

عرض کردم اینها اصطلاحا یکی دو مرتبه عرض کردم این پیگیری اش خیلی خوب است الان هم عده ای به فکر پیگیری اش هستند اینها در تاریخ عده ای هستند معروف به سبی عین التمر، عین التمر الان در کربلا نزدیک کربلا است هست الان قریه ای است روستایی است به نام عین التمر همین الان هم هست، افراد هم دارد، نزدیک کربلا. این عراق در زمان عمر فتح شد، این قسمت عراق زمان ابوبکر فتح شد، چون خالد بن ولید از طرف مدینه می رفت که برود به طرف شام، فتح شام این جا که رسید به اصطلاح معروف ، کج کرد به طرف عین التمر با اینها جنگید و اینها را اسیر گرفت این سال دوازده است سال ابوبکر است سال عمر نیست، این قسمت عراق زمان ابوبکر است.

خوب طبعا این ها احساس حقارت می کردند دیگر چون در تاریخ دارد اول سبی دخل المدینه اینها اولین اسیرهایی که در مدینه بردند اینها بودند قبل از این تا حالا ذلت اسیری نچشیده بودند آن وقت در عین التمر مدرسه ای بود به اصطلاح امروزی ما تیزهوشان، حدود سی

چهل تا بچه داشتند که خیلی فوق العاده بودند، اینها را مجوسی گفتند، زرتشتی هم گفتند، نمی دانم مسیحی هم گفتند، یهودی هم گفتند و درب مدرسه هم قفل بود که اینها شکستند مسلمانان این ها را بردند برای مدینه اولین اسرای که ، یکی اش همین حرمان است. غلام عثمان. یکی هم پدر حسن بصری است، یکی هم محمد پدر ابن سیرین است ، این ها در تاریخ، خیلی در تاریخ اسلامی و فرهنگ اسلامی نقش دارند و خیلی محسوس نیست. خیلی ها نمی دانند. این سبی عین التمر خیلی موثر بود.

یکی از حضار: فقط همان بچه ها ؟

آیت الله مددی: بزرگ شدند همیشه که بچه نمی مانند.

بلانسبت گفت گوساله به روزگار گاور می گردد بالاخره بچه که نمی مانند بزرگ شدند. این ها خیلی، احتمالا این قصه را این حرمان درست کرده باشد.

یکی از حضار: تاثیر منفی داشتند .

آیت الله مددی: بله تاثیر منفی داشتند متأسفانه .

متأسفانه این قصه را چون می گویم این چون خیلی مهم است گاهی سوال می شود این انحراف چه وقت پیدا شد، تبدیل مسح به غسل از چه وقت پیدا شد، این به احتمال بسیار بسیار قوی کار این شخص است. غلام عثمان است.

یکی از حضار: در زمان خود عثمان

آیت الله مددی: اها ایشان نقل می کند .

آن وقت نقل کرده از عثمان که بعضی جاها به خود عثمان نسبت داده لکن در حقیقت کار خودش است. که عثمان پایش را شست. علی ای حال حالا وارد آن بحث نشویم ، چون این واقعا مطلبی بود که این چطور این انحراف در دنیای اسلامی به این وضوح واقعا اگر مطلب این باشد و او تاثیر گذار بوده و عثمان این کار را انجام داده باشد خوب توجه می شود دیگر، چون این عمل که من به شما وضوی رسول الله نشان می دهم بیایید وضو بگیریم، آب بیاورید خوب خیلی عجیب است یعنی یک کار غریبی است اصلا

یکی از حضار: خلیفه بوده به هر حال

آیت الله مددی: کجا در مدینه، در مدینه که در و دیوار مدینه فرض کنید تا ده سال بیست سال پیش بچه ها هم وضوی رسول الله را دیدند زن ها هم دیدند.

یکی از حضار: وقتی ابوذر را تبعید بکنند دیگر کسی جرائ نطق کشیدن ندارد.

آیت الله مددی: آن بحث سیاسی است که.

یکی از حضار: همان دیگر وقتی سیاست دستش باشد فقه را هم عوض می کند.

آیت الله مددی: می دانم همین را می خواهیم بگوییم، می خواهیم بگوییم فقه عوض شد.

یکی از حضار: نماز خواندن پیغمبر مگر شک نکردند

آیت الله مددی: بله چرا، دارد یک روایتی دارد که اهل سنت هم دارند که از یک کسی است می گوید پشت سر امیرالمؤمنین نماز خواندم و ذکرنی بصلوة رسول الله خیلی عجیب است این روایت من را به یاد، خیلی است، با گذشت بیست و پنج سال اصلا شکل نماز را هم عوض کردند می گوید پشت سر امیرالمؤمنین نماز خواندم، هست در مسانید اهل سنت هست. معتبر هم هست به ذهن من و ذکرنی بصلوة رسول الله.

علی ای حال احتمال بسیار یعنی شکل قصه که بیا وضو، حالا ما داریم حضرت فرمودند آب بیاورید من وضو، خوب این زمان امام صادق اس معقول است این مطلب اما زمان عثمان در مدینه در کنار مسجد النبی بخواهد وضوی رسول الله را به مردم نشان بدهد فوق العاده حرف عجیبی است.

علی ای حال این مساله ی قصر و اتمام هم به عثمان نسبت دادند. چون می گویند به عثمان در منی گفتند آقا شما نمازت اینجا در عرفات قصر می خوانید، یک عده تازه مسلمان هستند یک عده از شهرهای دور آمدند می روند به شهرهایشان قصر می خوانند لذا او تمام خواند که افراد اشتباه نکنند، این طور نسبت داده شده است حتی حذف بسم الله را هم به عثمان نسبت می دهند. یعنی بعبارة آخری این مساله را عجیب است فخر رازی در اول تفسیرش هم دارد که حتی وقتی معاویه آمد به مدینه برای حج بسم الله گفت در نماز، اموی ها گفتند آبروی ما را بردی سنت عثمان است و چرا بسم الله گفتی، یعنی او فخر رازی اصرار دارد که این سنت امیرالمؤمنین بوده اصرارش این است که کان علی یقول ببسم الله الرحمن الرحیم، بعد این عبارت من اقتدی بعلی فی دینه و دنیا فقد اهتدی این عبارت را آن جا می گوید فخر رازی، چون شافعی است، شافعی ها اصرار دارند که بسم الله جزو نماز است.

علی ای حال دیگر حالا وارد، یک کمی خارج شدیم از این کارهایی که متاسفانه در همان صدر اول انجام گرفت. علی ای حال برگردیم به بحث، ببینید این بحث که ما اطلاق داریم، تقیید داریم این اصولا یکی از مسائلی است که می شود گفت روح فقه باید حساب کرد. یعنی آن نکته ی اساسی این بود که آیا اطلاق و تقیید است و یا فریضه و سنت است.

برخوردی که الان حتی علمای ما دارند مسالهی اطلاق و تقیید است. دقت می کنید ؟ اما آن که از ظواهر ادله درمی آید بحث فریضه و سنت است، یعنی آن که فرض الله غسل یدین ، سن رسول الله این که دست راست بر دست چپ این سنت رسول الله است. اصولا در کتب اهل سنت دارند که رسول الله هر کاری شروع می کردند از دست راست اول، بمیانمه، اصلا جزو سنن عملی رسول الله بود در مستحبات فضلا در واجبات.

پس ببینید دقت کنید یک تصویری که الان ما داریم تصور اطلاق و تقیید است حالا به مناسبت صحیح و اعم متعرض بشویم، یک تصویری دیگر اینکه نه این بحث فریضه و سنت است اصلا این روح حاکم بر فقه است اگر درست بشود. حالا برای این مثال من دو تا مثال می زنم یکی همین اطلاق و تقیید که همین الان گفتم یکی هم مسالهی عام و خاص ، البته این سنت رسول الله را هم دقت کنید مجموعا آن چه که در کتاب هست و بعد سنت می آید دو جور است اشتباه نشود یکی اینکه اول سنت آمده یکی اینکه بعد از کتاب سنت می آید. ببینید همین آیهی مبارکه ای اذا قمتم الى الصلاة این در سورهی مائده است. سورهی مائده در حجة الوداع و اخر حجة الوداع که پیغمبر در حال برگشت بودند نازل شد یعنی سال دهم.

حتی گفته شده مقداری از سورهی مائده در راه نازل شد، در راه برگشتن پیغمبر به مدینه سورهی مائده، و لذا معروف شد احلوا حلاله و حرّموا حرامه و سورهی مائده چیزی سورهی مائده را نسخ نمی کند.

و لذا احتمالا شاید مثلا در ابتدا من باب مثال عرض می کنم چون مثلا در آنجا از قول یک اعرابی نقل می کنند که من وارد مدینه شدم پیغمبر پایش را شست ، حالا ممکن است پیغمبر ابتداء مسح کردند بعد پا را شستند ، آن ها در روایاتشان پس این معلوم شد، چیزی در این ظاهرا برای رفع ابهام و برای اینکه یک مادهی قانونی بشود و بعد قابل تمسک باشد سورهی مائده در سال دهم یعنی نمی شود بگوییم ده سال مسلمانان، حالا مدینه سیزده سال آن که ، مکه جای خودش ، مدینه در ده سال وضوء نمی گرفتند، این که معقول نیست اصلا قابل تعقل نیست که این وضوء نمی گرفتند که معقول نیست.

پس عملا پیغمبر اکرم در این ده سال سنت داشتند یعنی وضوء می گرفتند دست راست هم بر دست چپ مقدم بود، آیهی مبارکه که آمد، آمد یک شکل قانونی به قصه بدهد اذا قمتم الى الصلاة فاغسلوا وجوهکم وایدیکم الی ولذا عرض کردیم چون اغتسال و غسل ، در روایت احتجاج هم دارد ، مشرکین قبل از اسلام هم انجام می دادند یعنی عرب جاهلی بعد از جنابت غسل می کرد. لذا کیفیت غسل در آیه نیامده، وان کنتم جنبا فاطهروا، چون این شایع بود بینشان.

اما وضوء و تیمم نبود ، وضو در این آیه آمد ، اذا قمتم فاغسلوا وجوهکم وایدیکم الی المرافق وامسحوا ، تیمم هم در آیهی دیگر آمد و تیمموا ، در این آیه کیفیت تیمم نیست . فامسحوا بایدیکم و وجوهکم منهم آنجا آمد ، چون این دو تا در اسلام بود قبلش نبود . پس در این جا در حقیقت سنت که شارح کتاب است قبل از کتاب وجود داشت ، خوب دقت کنید ، سنت که شارح کتاب است قبل از کتاب وجود داشت . اما فرض کنید در آیهی مبارکه خذ من اموالهم صدقة ، اموال عام است بعد پیغمبر در نه چیز صدقه گرفتند زکات گرفتند ، ببینید این آیه در حدود ماه رمضان سال هشتم نازل شد تصادفاً اول زکات هم زکات فطره‌ی همان ماه رمضان .

البته سال نهم ماه رمضان پیغمبر به اصطلاح مامورین مالیاتی را فرستاد ، چون سال شد دیگر که آن زکات سال هشتم را بگیرند . اما سال هشتم همان زکات ، روایت هم دارد که اول زکاتی که گرفتند زکات فطره‌ی همان سال بود . زکات مال در سال نهم گرفته شد . و در سال دهم سال یازدهم که پیغمبر رحلت کرده بودند ، یعنی در ماه رمضان سال دهم که دیگر نبودند پیغمبر چون در ماه صفر رحلت ایشان است . در سال یازدهم دیگر نبودند کلاً آنچه که گرفته شد دو سال است زکات مال ، زکات فطره سه سال است . دقت کنید .

یک مقدار احکام زکات هم اختلافی شد هم به خاطر این نکته است که الان برای شما روشن شد حالا به هر حال اختلافی بین مسلمانان ، این مطلب را دقت کنید ، خذ من اموالهم گفتند عام است ، پیغمبر تخصیص زد به نه چیز این خاص است . این را چون یک وقت دیگر قول داده بودم توضیح بدهم همین جا یک توضیح اجمالی عرض کنم این را در کتاب شافعی رساله‌ی شافعی به عنوان بحث عام و خاص و تخصیص آورده است .

عرض کردم الان در حوزه‌های ما مسلم شده که تخصیص جمع مقبول است ، جمع عرفی است ، دیگر خیلی عام و خاص داریم و خیلی روشن و مسلم و واضح و عرض کردیم خوب مناقشاتی هم شده در مطلق بیشتر شده در عام کمتر این اخیراً کتاب حضرت استاد آقای سیستانی دیدم راجع به تعارض ادله ایشان مثلاً چند تا احتمال دیگر غیر از تخصیص دادند البته تاریخ تخصیص را توضیح ندادند که ، تاریخ تخصیص را عرض کردم از اواخر قرن دوم و اوائل قرن سوم وارد در اصول شد . دقت کردید ؟

مثالش هم خود شافعی همین آیه ، همین آیه‌ای که الان عرض کردم چون عام داشتیم خذ من اموالهم این عام ، خاص داشتیم ، پیغمبر از نه چیز گرفتند ، این هم خاص ، ایشان این را تخصیص گرفتند ، عرض کردم کتاب شافعی حدوداً سال‌های صد و نود ، اصلاً نسخه‌ای از کتاب الرساله هست ادعا می‌کنند سال صد و نود و پنج زمان حضرت رضا استنساخ شده ادعایشان این است من تصویرش را دیدم چاپ کردند همان نسخه را هم چاپ کردم من تصویر قسمت‌هایش را دیدم به نظرم اشتباه باشد باید حدود سیصد و پنجاه و شصت باشد به صد و نود و دویست و اینها هم نمی‌خورد .

به هر حال این یکی از نفایس نسخ در دنیای اسلام همین است همین کتاب الرساله است. در این جا ایشان نقل می کند این مطلب را می گویند این رساله در زمان حیات خودش استنساخ شده کتابتش زمان حیات خود شافعی، حدود سال دویست، صد و نود و پنج، زمان حضرت رضا، دقت کردید؟

من عرض کردم یک وقت، البته شافعی یک جای دیگر بعد صحبت می کند، بعد صحبت سنت و فریضه را هم می کند، می گوید فرض الله الزکاة وسنها رسول الله فی تسعة أشياء، یک دفعه می گوید تخصیص، یک دفعه می گوید سنت و فریضه. حالا به همین مناسبت گفتیم ما یک توضیحی را عرض کنم، سابقا یکی دو مرتبه اشاره کردم.

ببینید آیا این دو تا فرق می کند یا نه ظاهر عبارت شافعی فرق نگذاشته، اولاً در روایات ما خوب دقت کنید، تخصیص نیامده سنت و فریضه آمده، این تاریخی اش را بگوییم، فرض الله الزکاة وسنها رسول الله فی تسعة أشياء وعفی عن ما سوی ذلک این عفی هم دارد درش، وعفی عن ما سوی ذلک، آن وقت بین فقهای اهل سنت یعنی استاندارد فقهی تخصیص راه افتاد از قرن دوم شما حساب کنید آخر قرن دوم، قرن سوم، چهارم، پنجم دیگر الان آقایان حوزه های ما نمی دانند این مطلب از چه وقت راه افتاده، این جمع مقبول و تعارض غیر مستقر و این حرف هایی که الان صحبت می کنند این جمع مقبول و جمع عرفی این تاریخش این است آن وقت امثال مکتب قم چون تابع نصوص بودند این راه را پیش نرفتند.

در حقیقت می شود گفت اولین کسی که این بحث را رسماً در فقه شیعه وارد کرد و خیلی تثبیت کرد شیخ طوسی است چون شیخ طوسی در بغداد بود بغداد دیگر مرکز کلی بود برای اهل سنت در فقهشان اصولشان این هم در آنجا جا افتاده بود صد در صد جا افتاده بود دیگر جای بحث نداشت دیگر مسلم بود جمع، مثل الان زمان ما جا افتاده است.

کسی نمی آید بگوید تخصیص مثلاً درست نیست، تخصیص هم یک نحو تعارض است اگر گفت اکرم العلماء بعد گفت لا تکرّم فساق العلماء خوب این تعارض است مثلاً، بالاخره اول گفت اکرام بکن بعد می گوید اکرام نکن دقت می کنید، لذا این مساله، البته تخصیص را در آن زمان خروج حکمی گرفتند، یعنی فرض این که موضوعش همان است اما خارج است مثلاً فساق العلماء عالم هست خارج است. یک چیزی در شیعه بعدها پیدا شد حدود دویست سال است، که آمدند خروج موضوعی را هم فرض کردند.

یکی از حضار: حکومت و ...

آیت الله مددی: احسنت. حکومت را درست کردند، روشن شد؟

و الا تخصیص اساسا در فقه اهل سنت در اصولشان به معنای خروج موضوعی بود و همین را هم تفسیر می گرفتند برای استثناء ، جاء القوم الا زید، می گفتند این معنایش این است که زید از قوم هست اما نیامد ببینید موضوعا از قوم است حکم بر او بار نشد، جاء برای او نبود مجیی برای او نبود، این جاء القوم الا زید، این هم خروج حکمی است روشن شد خروج حکمی ؟

یعنی زید مثلا جاء العلماء الا زید، زارنی العلماء الا زید، یعنی زید از علماء هست خوب دقت کنید، لکن این حکم را نداشت، مجیی نداشت نیامد ، حکم را از او برداشت .

عرض کردیم مرحوم نجم الاثمی رضی در شرح کافیه ایشان هم شبهه می کند، حالا اینکه با اینکه آقایان تخصیص را ، ایشان می گوید این معقول نیست این تناقض است، چون از آن طرف گفت جاء العلماء از آن طرف گفت الا زید از اول به او نسبت داد با اینکه کلام متصل است به قول آقایان حالا این استثناء متصل است دیگر مثل تخصیص منفصل هم نیست که شبهه داشته باشد. در تخصیص متصل هم ایشان شبهه می کند.

لذا ایشان ندیدم قبل از ایشان برای اولین بار تخصیص را معنا می کند به معنای خروج موضوعی نه خروج حکمی . می گوید معنای جاء القوم الا زید ، یعنی القوم الا زید جاؤوا اول زید را خارج می کنیم می گویم القوم الا زید . العلماء الا زید، اول او را از موضوع خارج می کنیم بعد نسبت می دهیم به بقیه ، علما غیر از زید. البته در لغت عرب الا به معنای غیر می آید یا غیر گاهی به معنای الا می آید . حالا وارد بحث های ادبی نشویم که کلا خارج می شویم . ایشان به این معنا می گیرد آیا علمای ما که حکومت را گفتند متأثر به کلام نجم الاثمه بودند بعید می دانم چون خیلی اطلاعاتی به کتاب ایشان معلوم نیست.

یکی از حضار: این اعتقاد اصلا عرفی نیست .

آیت الله مددی: بله انصافا هم عرفی نیست کلام ایشان .

چون للمتکلم ان يلحق بكلامه ما شاء ما لم يفهم من كلامه ، بله اگر گفته بود جاء القوم بعد از دو روز می گفت زید نیامده می گفتند تو ضد حرف اول ، وقتی خودش گفت جاء القوم الا زید، یکی را خارج کرده ظاهراش که خروج حکمی است خروج موضوعی نیست، توضیحش را عرض کردم در بحث عام و خاص .

حالا آیا علمای ما که بحث حکومت را آوردند متأثر به کلام نجم الاثمه بودند، شاید هم تا حالا نشنیدیم از کسی احتمالش هم بعید است انصافا. حالا این بعید است اصلا آنجا را خوانده باشند که متأثر به کلام ایشان باشند. اما به هر حال این در فرهنگ اصول متأخر شیعه جا آمد البته نه اصول متأخر کلا، خیلی بعد از وحید بهبهانی . صد ، صد و پنجاه سال بعد از وحید بهبهانی . صد سال.

این در فرهنگ شیعه آمد. پس تخصیص را اولین بار شیخ طوسی آورد ، چراشیخ طوسی تخصیص را پسندید دقت کنید، یک این در اصول جا افتاده بود مثل الان زمان ما به عنوان یک جمع مقبول در اصول جا افتاده بود جمع عرفی تعارض غیر مستقر ، اصلا تعارضی نیست. اکرم العلماء ، لا تکریم فساد العلماء تعارض نیست ، تخصیص می گذاریم تعارضی هم نیست.

دو چون عده ای از روایات در بین شیعه در زمان شیخ یعنی در قرن چهارم ، شیخ قرن پنجم است ، حذف شده بود و در کتب معروف هم بود مثل کتاب مثلاً حسین بن سعید، شیخ خوب طبعاً شیخ در بغداد می دانید. در بغداد مذهب شیعه از سال حتی قبل از اینکه شیخ به دنیا بیاید رواج پیدا کرد از آمدن آل بویه سال سیصد و سی و چهار مذهب شیعه مظاهر شیعه حتی برای اولین بار خلیفه را وادار کردند عید غدیر را رسماً عید بگیرند حالا در تاریخ اسلام سابقه نداشت. خلیفه ی سنی روز غدیر را به عنوان عید اعلام بکند ، سال سیصد و پنجاه و دو یعنی هجده سال بعد از آمدن آل بویه برای اولین بار ، ابن اثیر به خاطر غلبه ی روافض بر بغداد و سنت از بین رفت و ناله می کند که چرا غدیر را عید اعلام کردند. غرض می خواهم بگویم که تا اینقدر مظاهر شیعه در بغداد خلیفه ای که کل دنیای اسلام به استثنای مناطق محدودی به او نگاه می کردند دقت می کنید.

البته اولی بار عید غدیر در زمان فاطمی ها آن جا سال سیصد، پنجاه سال قبل از این تاریخ، لکن خوب فاطمی ها اسماعیلی بود شش امامی بودند شیعه بودند ، بعدش هم آن در مصر بود یک منطقه ی محدود اما در کل دنیای اسلام رسماً خلیفه بنشیند روز هجدهم ذیحجه به عنوان عید غدیر این در زمان آل بویه هجده سال بعد از سلطه ی آل بویه به بغداد.

لذا طبیعتاً مذهب شیعه مطرح شد آراء شیعه مطرح شد و همان جوری که الان می دانید که الان در زمان ما هم یک در حدود صد سال اخیر انتقادات به شیعه خیلی زیاد شد چون کتاب ما را می خوانند ، زیاد کتب شیعه پخش شد، اطلاع پیدا کردند، سابقاً نداشتند اصلاً، به نظرم گفت در الازهر بود کجا بود یک کتابخانه بود و فقط یک نسخه از یک جلد مجمع البیان بود در شیعه ، هیچ اثری از آثار شیعه نبود. همین که می گویند جرج زیدان نوشت که شیعه اثر علمی ندارد ، مرحوم آقا بزرگ را این الذریعة را نوشت در رد آن دیگر. این الذریعة ی ایشان حدود بیست و نه جلد است بیست و پنج جلد است، بر رد او که می نویسد شیعه اثر علمی ندارد.

غرض اینکه این ها نمی دانند، الان دیگر خوب پخش شد آثار شیعه پخش شد، کافی پخش شد، لذا انتقادات زیاد شد، یکی از انتقاداتی که به طور متعارف بود که شما حجیت خبر را اگر بگوییم قبول نداریم خلاف استانداردهای علمی آن زمان بود، دیگر حجیت خبر عدل و ثقه خبر عدل جزو مسلمات فقه و اصول بود ، اگر قبول داریم و می گوئیم مخصوصاً از شیعه باشد خوب این کتاب حسین بن سعید را چه

کار کنیم؟ شما کتاب حسن بن محبوب این همه روایت شما دارید که الان اصحاب این را عمل نکردند آقایان در کافی نیاموردند در فقیه نیاموردند فتوی بر آنها نیست، شما این ها را چه کار می کنید؟

شیخ یکی از راه هایی که به ذهنش آمد این بود که همین تخصیص را قبول کنیم. همین مثال بارزش به نظرم شما روایت داشتید که احرام نمی شود قبل از میقات، از آن طرف روایت داریم کسی نذر می کند از عراق می خواهم احرام ببندم، لذا حضرت می فرمایند وفاء کند به نذرش. خوب عراق که میقات نیست پس قبل از میقات می شود این را چه کار می کنیم. ایشان گفتند نه این تخصیص است ببینید. این تعارض را حل کرد روشن شد؟ یعنی احرام قبل از میقات درست نیست مگر این که کسی نذر بکند این شد تخصیص. روشن شد؟ پس چون روایت این که اگر نذر کرد این در قرن چهارم کلاً از میراث های ما حذف شده یعنی نه در کافی آمده و نه در فقیه آمده در عده ای از میراث های ما در قرن دوم است، سوم است مثل کتاب حسین بن سعید خوب اشکال می کردند که این هست موجود است شما چه کارش می کنید.

شیخ هم آمد این راه را پیدا کرد. و لذا عرض کردم از زمان شیخ مسالهی حجیت بیشتر بروز پیدا کرد کسانی مثل سید مرتضی که اجماع را قبول کردند آن ها به تلقی اصحاب بیشتر نگاه می کنند، اگر تلقی اصحاب بگیریم این حدیث را قبول نکردند اصحاب طرحش کردند روشن شد چه می خواهم بگویم.

اگر دنبال حجیت رفتیم این حدیث شیخ گفت حجت است قبول می کنیم تخصیص می زنیم و تخصیص هم جمع مقبول است. اما قمی ها هم چون قبول نداشتند و مخصوصاً مسالهی نذر را تأثیر گذار نبود و بعد جهات دیگری که حالا نمی خواهم وارد بشوم. یکی از حضار: می گویند شیخ هم نود درصد جمع را جوری انجام داده به نفع صدوق و کافی، ده درصد یک وقت تخصیص این طوری پذیرفته خلاف فتوای آنها درست است این مطلب؟

آیت الله مددی: نه معلوم نیست، اصلاً خود کافی و فقیه اختلافشان بیش از نود درصد است، روایاتی را که کافی قبول کرده فقیه قبول نکرده، فقیه قبول کرده کافی قبول نکرده.

البته ما چند دفعه عرض کردیم به ذهن ما می آید روایاتی را که بیشتر البته نه همه فقیه قبول کرده یا راه هایی که فقیه خلاف کافی دارد برای ابن الولید باشد استاد فقیه باشد.

یکی از حضار: چند درصد خلاف، حکماً اختلاف دارند؟

آیت الله مددی: در صدش را الان نمی دانم اما زیاد است نسبتا زیاد است. احادیث زیاد داریم و خود صدوق هم در کتاب خودش در کتاب فقیه مجموعا پنج بار یا شش بار از کافی نقل می کند البته جا دارد و روی عن فلان گفتند مرادش کافی است اما آن جایی که اسم ایشان را آورده در جلد سه یا چهار است، کلا سه بار، چهار بار یا پنج بار یا فوقش شش بار، شش بار یکی اش را هم نقل نمی کند می گوید و روی ابو جعفر محمد، بعدش هم می گوید ولا افتی بهذا الخبر یکی اش را هم رد می کند.

یکی از حضار: فرق که می کند، ولی همان حکم است مثلا این که نمی گوید نماز پنج رکعت است، منظورم در نتیجه ی نهایی

آیت الله مددی: نه در فروع و مسائل خصوصیات و اینها

یکی از حضار: چند درصد اینطوری است؟

آیت الله مددی: در صدش را نمی دانم اما مقدارش زیاد است. خود شیخ طوسی هم از صدوق کم نقل می کند، بیشتر از کافی نقل می کند، هشتاد درصد تهذیب از کافی است، شاید مثلا هفت، هشت درصدش، نه درصدش از فقیه باشد. خیلی از فقیه کم نقل می کند.

یکی از حضار: اگر ناظر باشد یعنی آن هایی که نیاورده قبول دارد، آنهایی که مشکل داشته

آیت الله مددی: بله قبول نکرده است دیگر. دقت کردید؟

یکی از حضار: خوب برای همین نیاورده است دیگر.

آیت الله مددی: چه کسی نیاورده است؟ قبول نداشته است.

یکی از حضار: صدوق، نه ناظر بر کافی بوده است.

آیت الله مددی: قطعا بوده

یکی از حضار: آنهایی که مشکل داشته را آورده و با سندهای جدیدی مثل علوج که خود حضرتعالی فرمودید.

آیت الله مددی: نه آن که بحث متن و اینهاست آن بحث دیگری است.

علی ای حال دقت کنید این تعبیر تخصیص را ما در شیعه به عنوان علمی و اصولی و فقهی من همیشه یک قاعده ای عرض کردم در شیعه فرهنگ حدیثی ما فرهنگ، نوع تلقی مشایخ و اینها بیشتر قم است. و صدوق و ابن الولید، صدوق است الان. اما حجیت حدیث ما و یک مقدار فرهنگ در کافی است، کافی بیشتر روی حجیت هم هست. فرهنگ به اصطلاح فتوا و حجیت یعنی قبول حجیت این بیشتر از زمان شیخ طوسی است. اما از زمان شیخ طوسی حجیت کاملا جا می افتد چون عرض کردیم اهل سنت فرض کنید شافعی ها مالکی ها اینها فرهنگ ندارند کلا و لذا اینکه مثلا ما می گوئیم عمل اصحاب، آنها ندارند، عمل اصحاب و این حرفهایی که ما می گوئیم آنها ندارند

اصلا آنها به فرهنگ کار ندارند ، آنها دنبال حجیت هستند ، سند درست باشد قبول می کنند. این مساله در میان اصحاب ما نبوده است. یعنی این در میان اصحاب ما روی فرهنگ و تلقی به قبول بیشتر کار شده تا روی حجیت مصطلحی که ما داریم ، از زمان شیخ طوسی این حجیت مطرح می شود.

و لذا این حجیتی را که شیخ مطرح می کند البته این حجیت حدودش واضح نیست آمیخته ی با فرهنگ هم هست لکن از زمان علامه دیگر حدودش معلوم می شود ، برای خبر عدل تفسیر می دهد ، بعد هم روایات فقهی را دسته بندی می کند این صحیح است این حسن است. بقیه را هم قبول نمی کند. دقت کردید ؟ این زمان علامه شد هم معیار داد هم تشخیص داد. این زمان علامه است ، حجیت از زمان علامه است.

طبعاً بعد از علامه هم علماء با آن مشکل پیدا کردند چون گفتند طبق قواعد شما این حدیث حجت نیست با اینکه اصحاب ما آوردند کافی آورده فقیه آورده شیخ طوسی فتوی داده چه کارش کنیم چطور بگوییم حجت نیست ؟ این طوفانی بود که علامه ایجاد کرد بعد آثارش این بود مسالهی جابریت مطرح شد ، مسالهی کاسرین مطرح شد و توضیحاتش را عرض کردیم بعدها به این رسیدند که آقا شما چرا می گوید این خبر ضعیف است ، بگوئید خبر ضعیف است اصحاب عمل کردند. چه کسی گفت این خبر ضعیف است رفتند به این جای کار ، این زمان وحید بهبهانی شد .

یعنی طبعاً از زمان شهید ثانی هم شروع شد ، اما آن اوج کارش از زمان وحید بهبهانی بود ، یعنی چه گفتند شما ضعیفی را که در رجال می بینید معظمش برای جهالت است نه تضعیف ، نگفتند مثلاً نجاشی گفته ضعیف نمی شناسیم ، پس ما یک شواهد دیگر داریم که بشناسیم شما به این چند تا شاهد موجود نجاشی و شیخ و اینها اکتفا نکنید اسم این شد توثیقات عامه ، توثیقات عامه اسمش این است.

ما راه های دیگر هم داریم که بشناسیم این آقا ثقه است شما می گوئید مجهول است ، چون مجهول است می گوئید این سند ضعیف است ، تا حالا می گفتند سند ضعیف است لکن اصحاب عمل کردند قبولش می کنیم ، این طوری می گفتند ، وحید چه گفت ، گفت اصلا سند ضعیف نیست ، چه کسی گفته سند ضعیف است. می گوییم فلانی درش هست ، می گوید این فلانی را نمی شناسید شما ، ما شواهد ، مثلاً فرض کنید خود علامه خبر ، روایت عمر بن حنظله که معروف است می گوید ضعیف است.

شهید اول گفت مقبول است ، ببینید ، الان هم می گوییم مقبوله ، اولین کسی که اسمش را گذاشت مقبول شهید اول است در ذکری ،

ضعیف است اما مقبول است ، بعدی ها آمدند گفتند نه اصلاً خود مرحوم شهید ثانی اصلاً عمر بن حنظله ثقه است.

چون ما تضعیف نداریم راجع به عمر بن حنظله ، راجع به عمر بن حنظله توثیق نداریم ، تضعیف که نداریم .

یکی از حضار: آن شواهد دیگر چه چیزی است که می‌گویند

آیت الله مددی: مثلاً کثرت روایات، اعتماد مشایخ بر این، قبول روایتش، درش روایت شاذ ندارد و الی آخره، زیاد هستند شواهد زیاد هستند مثل آقای خوئی مثلاً وجود در تفسیر علی بن ابراهیم کامل الزیارات در صدوق به او طریق داشته باشد، له اسناد، خیلی زیاد است این شواهد نمی‌خواهم من یکی یکی توثیقات عامه را برای شما بیان بکنم این توثیقات عامه از زمان وحید بهبهانی وارد شد برای نجات و انصافاً هم کار درستی است ما کل این کار را عرض کردیم انصافاً کار علامه مشکل دارد انصافاً بینی بین الله نه اینکه حالا تند بشویم مثل اخباری‌ها بگوییم هدم،

آخر می‌گویند مرحوم ملا محمد امین می‌گفت که تشیع دو روز زده شد، یکی روز سقیفه و یکی روزی که علامه این اصطلاحات را گذاشت، این تند‌ها که مناسب شأن علما نیست و مناسب شأن علامه قدس الله سره الشریف نیست اما انصافاً با این معیارهایی که ایشان قرار داد تشخیص قبول حدیث اهل بیت خیلی مشکل است، حدیث اهل بیت خیلی بالاتر از اینهاست، هم به لحاظ خود اهل بیت و زحمات و الطاف الهیه که به دست اینها شد و هم به لحاظ زحمات علماء انصافاً این هست و انصافاً اینکه ما مقداری را به خاطر عمل اصحاب قبول می‌کنیم. و انصافاً این که عده‌ای از مجاهیل را می‌توانیم توثیق بکنیم. انصافاً این است.

حالا اختلاف در عددش هست اما انصافاً من حیث المجموع راه‌های خوبی رفته شده و اینها همه مؤید این است که در تشیع آن مسأله‌ی فرهنگ بیشتر از حجیت تاثیر داشته به خلاف اهل سنت آن‌ها روی فرهنگ کار نمی‌کنند اگر کار کنند روی اجماع صحابه یا اجماع اهل مدینه آن هم مصدر تشریع می‌گذارند نه مثل ما که طریقت برایش قائل باشیم دیگر یک مقداری از بحث خارج شدیم فردا ثمرات این بحث که خیلی مهم است عرض می‌کنیم. این بهتر از این بحث صحیح و اعم است این بحث فریضه و سنت را و فرقی با تخصیص و ...

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین